

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۴۵ تا ۱۶۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

(مقاله پژوهشی)

نشانه - معنا شناسی مکان در داستان زادن زال

لیلا خزل^۱، دکتر فرهاد طهماسبی^۲، دکتر ساره زیرک^۳



چکیده

مطالعه تأثیر و کارکرد مکان‌ها، حاوی اطلاعات و معانی است که موضوع بحث دانش نشانه‌شناسی و بخصوص نشانه‌شناسی فرهنگی است. اصول نشانه‌شناسی که در بسیاری از دانش‌های ادراکی ریشه دارد، با تکیه بر مفهوم نشانه و بررسی عوامل نشانگی با وجوه مختلف معنایی، می‌تواند گامی در جهت معنا بخشی به این پدیده برای مخاطب باشد. در این راستا، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مکان‌ها در داستان زادن زال در شاهنامه فردوسی پرداخته، تا با دیدگاهی معناگرا و تحلیل نقش نشانه‌های مکانی، انواع مکان را نمایان سازد و با تکیه بر اصول علم نشانه-معناشناسی به بررسی فرآیندهای تاویل مکان‌ها در این داستان بپردازد. نتایج نشان می‌دهد، بیشتر رویدادهای داستان در کوه البرز که مکانی اساطیری است صورت می‌گیرد. حتی اکثر مکان‌های روایی این داستان نیز در کوه البرز قرار دارد و مکان‌های دیگر، بیشتر به فضا شدگی تمایل دارند و از مکان بودگی خود دور می‌شوند و جنبه تخیلی آنها نیرومندتر می‌گردد و نشانگی جدیدی را می‌پذیرند که ریشه در تجربیات ذهنی، همچون اسطوره‌ها، تاریخ، فرهنگ و خاطرات جمعی یک ملت دارد. مکان‌ها جنبه اسطوره ای داستان زادن زال را تقویت می‌کنند.

واژگان کلیدی: نشانه، نشانه - معنا شناسی، نشانه‌شناسی فرهنگی، مکان، داستان زادن زال.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

leila.khezel@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران. (نویسنده مسؤول).

farhad.tahmasbi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sara.zirak@gmail.com

مقدمه

مطالعه فرهنگ به معنای وسیع کلمه یکی از موضوعاتی است که در علم نشانه‌شناسی به آن پرداخته می‌شود.

از جنبه‌های مهم فرهنگ در نشانه‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی مکان است. در این شاخه از نشانه‌شناسی، فضا، محیط و انواع مکان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر مکانی دارای عناصر معنا آفرین بسیاری است که به شکل صریح با نظام نشانه‌ای ارتباط دارد. مکان از بسترهای اساسی خلق یک متن محسوب می‌شود و مطالعه آن اهمیت خاصی در تولید معنا برای خواننده دارد.

در این نوشتار سعی بر آن است که انواع مکان از منظر نشانه مکانی مستقیم و غیر مستقیم و مکان روایی، اسطوره‌ای و فضا شدگی مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. در ابتدا خلاصه‌ای از داستان زادن زال تا برگشت دوباره او به خاندان ارائه خواهد شد و سپس ابیاتی که دارای نشانه‌های مکانی هستند از شاهنامه فردوسی ذکر و تحلیل می‌گردد.

پیشینه تحقیق

با توجه به این که موضوع مورد بحث از تازه‌ترین بحث‌هاست؛ پایان‌نامه یا پژوهشی در ارتباط با انواع مکان در متن خاصی صورت نپذیرفته، اما تحقیقات و مطالعات و پژوهش‌هایی که به نحوی در ارتباط با موضوع پژوهش باشند به شرح ذیل است.

- ساسانی، فرهاد (۱۳۹۰) مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، چاپ دوم، تهران: نشر علم. این مجموعه دارای چندین مقاله در ارتباط با نشانه‌شناسی مکان است. البته هیچ کدام با موضوع مقاله حاضر یکی نیست. از ویژگی‌های این مجموعه، می‌توان به عام تر شدن قلمروی پژوهش‌ها و در نتیجه در برگیری همه حوزه‌ها و نه صرفاً هنر اشاره کرد همچنین در این دوره به بومی تر شدن نظریه‌ها و نیز داده‌ها پرداخته شده است.

- پورجعفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۸) بازشناسی اثر معنا در جاودانگی مکان نمونه موردی: روستای هورامان تخت کردستان، فصل‌نامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۵، دوره ۲۸، صص ۱۷-۲. در این مقاله با تکوین رابطه معنا و عنصر مکان از طریق بررسی نظرات صاحب نظران در مورد فرم مطلوب مجتمع‌های زیستی، به بازشناسی تاثیر و نقش اعتقادات و مراسم

عرفانی - تاریخی در ایجاد حس تعلق و خاطره سازی و حضور پذیری و به تبع آن ارتقاء نقش محیط به مکان در روستای هورامان تخت از توابع استان کردستان پرداخته و فوایدی که از این رهگذر، می تواند حادث شود بررسی شده است.

روش تحقیق

در عرصه هایی که مبحث نظری مطرح می گردد. تحلیل محتوای متون ضرورت می یابد. از این دیدگاه پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه ای انجام پذیرفته است.

مبانی تحقیق

اصطلاح، «نشانه» (semion) را فردینان دوسوسور، زبان شناس سویسی برای نخستین بار به کار برد و تلاش کرد از آن توصیفی نظام یافته برای فهم چیستی و چگونگی نشانه ها ارائه دهد. اصطلاح نشانه شناسی در پیوند با چالز ساندرز پیرس، فیلسوف آمریکایی شناخت می شود. نشانه «چیزی است که عمل بازنمایی چیز دیگری را بر اساس چگونگی یا ظرفیت شیء یا چیستی آن صورت می دهد.» (نرسیسیاس، ۱۳۹۶: ۳۳)

نشانه شناسی سعی دارد تا از رابطه های ساختاری موجود در درون هر متن معنای نمادین را کشف نماید. «نشانه شناسی (semiology) علمی است که به مطالعه نظام های نشانه ای نظیر زبان ها، رمزگان، نظام های علامتی و غیره می پردازد.» (گیرو، ۱۳۹۲: ۱۳) به عبارت دیگر، نشانه شناسی حوزه ای از دانش است که به مطالعه ساز و کارهای تولید، انتقال و دریافت معنا می پردازد.

سیر مطالعات مربوط به نشانه، راه را برای عبور از نشانه - معناشناسی باز کرد و نشان داد «شکل گیری فرایند نشانه ای دیگر کارکرد قالبی، منطقی، خطی و ریاضی گونه نیست، بلکه چگونگی بروز معنا یا معناسازی جانشین کارکردهای قالبی نشانه می گردد. معناسازی جریان یافته است که طی آن نشانه تغییر می کند، پیچیده می شود، جا به جا می گردد و به شکل سیال و ناپدیدار به پیش می رود.» (شعیری، ۱۳۸۸: ۲)

بدین ترتیب نشانه ها در مسیر حرکت خود به نشانه های کامل تری تبدیل می شوند. «نشانه - معناشناسی قبل از هر چیز ابزاری علمی است که با آن می توان سازوکارهای شکل گیری و

تولید معنا را در گفتمان‌ها مطالعه و بررسی کرد.» (همان، ۵) در نشانه - معنانشناسی بر خلاف نشانه‌شناسی کلاسیک و ساخت گرا، نشانه‌ها فرصت می‌یابند نشانه‌ جدیدی را بپذیرند. در واقع از نشانه‌های مشخص خود با کارکردهای معمول به نشانه‌های نامعمول و تازه و با کارکردهایی نامعلوم و گاهی زیباشناسانه مبدل می‌گردند.

نشانه‌شناسی فرهنگی (Semiotic Culturalogy)، شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که در سال ۱۹۷۳ توسط لوتمان مکتب تارتو- مسکو عنوان گردید و آن را دانش مطالعه رابطه کارکردی بین نظام‌های نشانه‌ای در فرهنگ دانستند. البته این نظام‌های نشانه‌ای تنها در ارتباط با یگدیگر و اثرگذاری متقابل می‌توانند نقش خود را ایفا کنند. «نشانه‌شناسی فرهنگ به خود فرهنگ نمی‌پردازد، بلکه متوجه آن الگوی است که اعضای یک جامعه فرهنگی از فرهنگ خود دارند و دیگر این که این الگو به خودی خود، بیشتر با روابط میان فرهنگ‌ها و حوزه‌های فرهنگی و غیره درگیر است و نه با یک فرهنگ منفرد.» (سجودی، ۱۳۹۶: ۵۴)

در واقع نشانه‌شناسی فرهنگی کوشش می‌کند تا کدهایی را که در متن نهفته است تجزیه و تحلیل کند تا با این روش به کشف رمز و روشن و مشخص کردن ارزش‌های هنجارها، نقطه نظرها و اعتقادات بپردازد.

از اهم شاخه‌های نشانه‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی مکان است. مکان (Place)، فضایی است که برای فرد یا گروهی از مردم واجد معنی باشد، حتی نشانه‌ها هم مجبورند در فضا (Space) و هم چنین زمان وجود داشته باشند، دگرگون شوند، تغییر یابند و تکامل پیدا کنند. «مکان، جا یا قستی از فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند صاحب هویتی خاصی شده است.» (پورجعفر، ۱۳۸۷: ۶)

با این تعریف فضا مستقل از هر ابژه یا رابطه‌ای وجود دارد. فضا ظرفی مجزا و قائم به ذات است و ما رویدادها و مکان‌ها را در آن ثبت می‌کنیم. «یکی از تفاوت‌های اصلی فضا و مکان در این است که مکان به سوژه امکان‌گزینش تفکیک و جداسازی می‌دهد. بنابراین جنس مکان اتصالی است و سوژه (فاعل اندیشنده، انسان) بر آن مسلط است. اما فضا کم‌تر امکان تفکیک و برش را به سوژه می‌دهد چرا که بر او تسلط دارد و دارای محدوده و مرز نیست.» (شعیری، ۱۳۹۰: ۹۸)

انواع مکان از منظر نشانه-معناشناسی

مکان (Place) پدیده است که اتفاقات و رویدادهای معنی دار بشر در آنها تجربه می شود و از طریق آنها بشر می تواند موقعیت خود را با توجه به جهت یابی درک کند و مکان خود را تغییر دهد. مکان دارای یک عرصه درونی و یک عرصه بیرونی است و این موضوع، روشن می سازد که مکان خود در یک زمینه وسیع تر قرار دارد. «در حالی که فضا را گستره ای باز و انتزاعی می بینیم، مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزش است.» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۳۲)

از آنجا که حس مکان به عنوان یکی از مهم ترین معیارهای کیفیت معنای فضا مطرح است، می توان چگونگی تاثیر معانی نمادین بر حس مکان را از دیدگاه نشانه-معناشناسی بررسی کرد. «یک رابطه نشانگی دو سویه بین انسان و مکان وجود دارد. گاهی این انسان است که با مکان هویت می یابد و گاهی این مکان است که با انسان تشخیص پیدا می کند. انسان به مکان معنا می دهد و با مکان معنی می یابد و مکان وارد شبکه ای تمایزی می شود که منشا معنای نشانه های مکانی می شود. در فرهنگ است که مکان در حکم یک زیر رمزگان شکل می گیرد.» (سجودی، ۱۳۹۰: ۸۴)

تصویرهای ذهنی به واسطه نشانه ها ایجاد می شوند و این چنین نشانه ها به عامل موثری در ارتقای حس مکان تبدیل می شوند پس «حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت های روزمره است.» (رلف، ۱۹۷۶: ۴۶؛ نقل در فلاح، ۱۳۹۰: ۱۸)

انواع مکان: مکان کنشی و شوشی، فضاشدگی مکان/مکان شدگی فضا، مکان باز پردازی شده، مکان پدیداری، مکان اسطوره ای، مکان روایی.

مکان کنشی (Performative) مکانی است که محل تلاقی حرکت هاست و مجموعه حرکت ها در مکان شکل می گیرد و سبب سرزندگی آن می شود. خیابان و یا شهر مکان های کنشی، هستند که با حرکت در آن می توان از جایی به جایی دیگر منتقل شد. مکان کنشی کاربردی روزمره دارد، مکان عادت ها و تکرار کنش هاست. خانه، کاخ، شبستان، کنام و غیره، می توانند مکانی کنشی باشند؛ اما همین مکان های کنشی با قابلیت کاربردی می توانند به مکان شوشی تبدیل شوند، کافی است در آنها نشانه شدگی اتفاق بیفتد. مثلا شبستان که یک

مکان کنشی است به شبستان سام که مکان شوشی است، تبدیل گردد.

- فضا شدگی مکان/مکان شدگی فضا: فضا صرفاً زمانی به مکان معنادار تبدیل می‌شود که واجد ارزش‌های انسانی گردد، فضا پدیده‌ای است که به مکان تحقق می‌بخشد و اهمیت و ارزش مکان را در درونش معین می‌کند و موضوع درون و بیرون مکان پیش می‌آید و همین نسبت موضعی، موقعیت اساسی فضای وجودی است. در درون بودن نخستین هدف و مفهوم مکان است. یعنی جدا و دور بودن از چیزی که در بیرون مکان قرار دارد. یک مکان باید پاسخگوی نیازهای عادی تعریف شده‌اش برای سوژه (فاعل انسانی) باشد. بطور مثال خانه با زندان تفاوت دارد پس نیاز به پنجره دارد تا به دنیای بیرون ربط داشته باشد که اساس و پایه هر زندگی، کنش یا واکنش با محیط است. درون بودن کیفیتی بسیار مهم است که از طریق آن فضا به مکان ارتقا می‌یابد. فضا زمانی به مکان تبدیل می‌شود و یا بر عکس که «مکان از سوژه فاعل انسان فاصله می‌گیرد و در حین تحقق این فاصله، با عناصر هم جنس خود هم‌جوار می‌شود تا جایی که قدرت تمایز عناصر مکانی از یکدیگر به دلیل هم-پوشانی کاهش یابد. این تصویر شوشی به گونه‌ای است که حتی عناصر مکانی می‌توانند در سماعی نشانه‌ای جای خود را به هم دهند. پرسپکتیو مکانی سبب انتزاع و عبور از تمایز و تفکیک و بازگشت به فضا می‌شود و سوژه در اختیار فضا قرار می‌گیرد.» (شعیری، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

مانند میدان نقش جهان اصفهان، مکانی چند لایه که در دل فضا تعبیه شده است و هر لحظه می‌توان از فضا به یکی از این مکان‌ها نفوذ کرد: بازارچه، مسجد امام، عمارت عالی قاپو و غیره. یعنی جایی که نه به طور مطلق فضاست و نه مکان و در اصل موقعیتی فضا-مکانی است. با وارد شدن به هر کدام از این مکان‌ها، به درون آنها نفوذ کرده و از فضای بیرون جدا می‌شویم و با آمدن به میدان نقش جهان ما در فضای خارج قرار می‌گیریم و در عین حال خود میدان نسبت به شهر اصفهان مکانی است در درون شهر و فضایی است برای عمارت‌های اطراف میدان.

- مکان باز پردازی شده: «مکانی که یک بار مکان بوده است؛ یعنی مرجعیتی مکانی داشته است و قالب‌های شناختی خود را دارد؛ مکانی که به دلیل شرایط گفتمانی جدیدی که بر آن افزوده می‌گردد ویژگی‌های معنای جدیدی پیدا می‌کند. گویا چنین مکانی دچار زایشی

مجدد شده است.» (همان، ۱۰۸)

- مکان پدیداری: پارک بوستان گفت و گوی تمدن‌ها در تهران یک مکان پدیداری است. در این پارک هر قسمتی مربوط به کشوری با فرهنگ و تمدن جداگانه است. پارک در واقع مجموعه‌ای است از حافظه‌های فرهنگی، باغ فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، ژاپنی و... مکانی که سوژه را در «این جا» و «آن جا» قرار می‌دهد. بی‌شک شاخصه مولفه‌ای از نوع ارجاع عینی نیست، چرا که باغ ملیت‌های مختلف مبنای فیزیکی صرف ندارد؛ مجموعه ویژگی‌های مکانی را به پدیده‌ای تبدیل کرده‌اند که توانسته است از ظرف محدود خود خارج شود و فضا پندار شود.» (همان، ۱۱۰)

دو مکان اسطوره‌ای و روایی در تحلیل ابیات ذکر می‌گردند.

خلاصه داستان زادن زال

در شاهنامه فردوسی، داستان این‌گونه آغاز می‌گردد، سام نریمان، پسری ندارد و خواهان فرزندی است. در میان زنان حرمسرای او، زیباروی در انتظار فرزند است، پس از چندی پسری می‌زاید در غایت نیرومندی و تندرستی، اما موی سر و اندامش یکسر سفید است. تولد چنین کودکی را هفته‌ای از سام نهران می‌دارند. سرانجام دایه سام این خبر را به اطلاع او می‌رساند. سام با دیدن کودک، هراسان می‌شود و از سرزنش بدخواهان، نوزاد را به دامنه کوه البرز که سیمرغ بر فراز آن آشیانه دارد می‌افکند و باز می‌گردد. کودک را سیمرغ می‌یابد و به کنام خویش می‌برد و با بچگان خود در همان کوه بزرگ می‌کند. سرانجام سام از کرده خود پشیمان می‌گردد و زال را که دیگر جوانی برومند شده با خود به شهر می‌برد.

بحث

ابیات با نشانه مکانی اسطوره‌ای در داستان

مکان اسطوره‌ای: مکانی است که به دلیل تسلط سوژه (فاعل انسانی) در باز آرای آن به مکانی مبدل می‌شود که سوژه بر آن مسلط شده و یا این که در حال مسلط شدن است. «وقتی نشانه چیزی از نشانه بودن خود را، که هویت نشانه‌ای اوست از دست می‌دهد و چیزی را به خود می‌گیرد که او را از طبیعت نشانه‌ای خود دور می‌کند، ما با نشانه‌شدگی نشانه (فاصله نشانه از آن چه بوده است) مواجهیم؛ اتفاقی که ما را از هویت آشنا به هویتی

نو و آگاهی غریب سوق می‌دهد.» (همان، ۱۰۳) زمانی که این مکان‌ها دارای نشانه‌های فیزیکی برجسته‌ای باشند قابلیت بیشتری برای تبدیل شدن به مکان اسطوره‌ای را دارند. دره، کوه، رودخانه، جنگل، دریاچه، دریا و... فضاهای دارای پتانسیل تبدیل شدن به مکان اسطوره‌ای هستند. سکونتگاه‌های کهن که با پذیرفتن نشانه‌های جدید و نو از هویت پیشین خود دور می‌شوند و دارای یک تقدس ویژه و هویتی خاص می‌گردند.

نهادند بر کوه و کشتند باز
برآمد برین روزگاری دراز^۱

۱/۱۴۰/۷۱

برای درک مفهوم این بیت متن و بافت داستان را باید مد نظر داشت و دریافت کوه، همان کوه البرز است. متن انسجام و پیوستگی دارد و دارای پیوندهای درونی و پیوند با بافت موقعیتی است. «متن واحدی از معنی است. متن متشکل از بندها (بندهای مرکب) نیست بلکه متن توسط بندها (بندها مرکب) محقق می‌شود و این دو در لایه‌های متفاوت به ترتیب در معنی‌شناسی (لایه معنی) و واژه دستور (لایه واژه آرایی) قرار دارند.» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۶) به بیان دیگر، واحد معنی متن است «معنی یک واژه کاملاً در روابط بافتی‌اش بازتاب می‌یابد؛ در واقع می‌توانیم پا فراتر از این گذاریم و بگوییم که برای هدف‌های کنونی، معنی یک واژه را روابط بافتی‌اش می‌سازد.» (کروز، ۱۹۸۶: ۱۶؛ نقل در ساسانی، ۱۳۸۹: ۴۰ و ۳۹)

با این وصف و با خواندن ابیات پیش و پس این بیت و متن داستان، معین می‌گردد، کوه، کوه البرز است و زال در دامنه آن افکنده شده و سیمرخ بر فراز آن آشیانه دارد. کوه البرز در اساطیر ایرانی دارای قداست و شکوه خاصی است. در اسطوره‌های ایرانی آمده است «ایران زمین، هرگاه که دچار نابسامانی شده، یا که به نیروهایی رهایی بخش و سامان دهنده نیازمند گردیده، به این کوه [البرز] که مکان پر رمز و رازی است روی آورده است.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۷۶) و از دیر باز در تجربیات ذهنی ایرانیان و خاطرات جمعی آنان ریشه دوانیده است.

برای نمونه:

فرانک، فریدون را در خردسالی به البرز کوه می‌برد تا دور از دست دژخیمان ضحاک در

امان باشد.

شوم ناپدید از میان گروه

برم خوب رخ را به البرز کوه

۱/۱۵۹/۱۳۷

همچنین ضحاک در کوه البرز، قلعه دماوند در بند می ماند تا روز رستاخیز.

بیاورد ضحاک را چون نوند

بکوه دماوند کردش ببند

۱/۷۷/۴۶۴

و نیز هنگامی که ایران پس از پادشاهی گرشاسپ و هجوم لشکر افراسیاب بدون پادشاه است، زال از رستم می خواهد به البرز کوه برود و کی قباد را با خود برای نشستن بر تخت پادشاهی بیاورد. زیرا ایرانیان براین باور بودند که فرّه ایزدی که در بینش زرتشتی است، با این کوه پیوندی نزدیک دارد.

برو تازیان تا به البرز کوه

گزین کن یکی لشکری همگروه

ابر کیقباد آفرین کن یکی

مکن پیش او بر درنگ اندکی

۱/۵۶/۱۱۳ و ۱۱۴

در شاهنامه البرز پیوندی ژرف با زال و سیمرغ دارد که در همین داستان زادن زال پیشترین نمادینگی های این مکان اسطوره ای نمود شده را می توان باز یافت. البته در بسیاری از کتب کهن ایرانی، روایتی مینوی و اساطیری از البرز کوه آمده است. از جمله «طلوع کن ای خورشید دارای اسب تند و از روی کوه البرز عبور کرده بر مخلوق بتاب.» (وندیاد، ۱۳۹۱: ۱۷۶) همچنین «این دریاها را در جهان آفریدگار اورمزد برای نگاهداری و زندگی بخشی آفریدگان خویش از کنار البرز ساخته است.» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۶۴) و «در بندهش (ص ۱۹۹ و بعد) آمده است: چنینود پل به مانند دو بازوی ایزد «رشن» است که یک بازوی آن در بن البرز، در شمال و بازوی دیگر در سر البرز، در جنوب قرار دارد. پس از گذشتن سه شب اول پس از مرگ، روان را به البرز کوه می برند و او بر آن پل عبور می کند تا به اوج آن قله برسد.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۷۷) و نیز «در یشت ها (مهر یشت بند ۵۰) آمده که اهورامزدا برای ایزد مهر، بالای البرز آرامگاه ساخت و مهر، فرشته فروغ، نخستین ایزد مینوی، پیش از آمدن خورشید از کوه البرز بر سراسر ممالک آریایی می تابد.» (یاحق، ۱۳۷۵: ۹۹)

این میزان یاد کرد از این رشته کوه، علاقه و پیوند ایرانیان را از گذشته تا کنون به این کوه باز

می‌نماید. «با نگاهی به درونه و مفهوم آنچه از باورهای باستانی و مزدیسنان بر می‌آید، البرز، کوهی است مینوی، کوهی است که روان نیکوکاران پس از گذر از چینود پل به قلّه آن راه می‌یابد، کوهی است که گیاه بیمرگی و جاودانگی (هوم) در آنجا می‌روید و... بدین گونه البرزی که بنا به باور پیشینیان زمین را به آسمان می‌پیوندد، کهن الگوی بهشتی است که انسان به بی‌گناهی و در جاودانگی در آن می‌زیست، البرز نماد بهشت نخستین در روی زمین است و ریشه در نوستالوژی انسان‌های باستان ایران دارد.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۳۷۸)

- با توجه به آنچه گفته شد کوه در بیت نخست این قسمت، نشانه مکانی مستقیم از نوع مکان اسطوره‌ای است.

ببردش دمان تا به البرز کوه
که بودش بدانجا کنام و گروه

۱/۱۴۰/۸۳

- با توجه به توضیحات بیت پیشین در این بیت، البرز کوه، نشانه مکانی مستقیم (نشانه مکانی مستقیم به مکانی شناخته شده و واقعی یا ناشناخته و غیر واقعی اشاره دارد در صورتی که نشانه مکانی غیر مستقیم، نشانه‌هایی هستند که خواننده به کمک نشانه یا نشانه‌هایی چند به شکل غیر مستقیم آنها را درک می‌کند و این نشانه بیشتر اوقات، بخش و یا اجزایی از مکان مورد نظر هستند) از نوع مکان اسطوره‌ای است. چون این کوه مفهوم دیگری به جز کوه بودن در تاریخ و فرهنگ و خاطرات جمعی ایرانیان دارد و در آن نوعی نشانگی (Semiosis) روی داده است.

تنش را یکی پهلوانی قبای
همان جامه خسرو آرای خواست

۱/۱۴۶/۱۵۴ و ۱۵۵

- کوه، در هر دو بیت نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای است. با توجه به مفهوم ابیات در بافت و متن داستان کوه، کوه البرز می‌باشد. فرود آمدن از کوه در مصرع اول بیت دوم بیانگر این است که آشیانه سیمرغ همان جایگاه زال در نقطه رفیعی در قلّه کوه البرز است و این به جنبه اسطوره‌ای و قداست آن کمک می‌کند. «اسطوره‌گی دماوند از آن روست که دماوند سر به فلک کشیده که همواره پوشیده از برف و مه بود. همچون کوه

المپ در اساطیر یونان دست نیافتنی و جایگاه خدایان بود و نخستین انسان مینوی یعنی گیومرد در آن جا زاده شد.» (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۱۱۴)

سر اندر ثریا یکی کوه دید که گفتی ستاره بخواهد کشید

۱/۱۴۳/۱۱۸

معمولا در اساطیر جایگاه‌های مقدس و ممتاز که در آن ناپاکی وجود ندارد به گونه‌ای وصلت بین آسمان و زمین صورت می‌پذیرد، یعنی این مکان‌ها در بلندی و بر روی قله کوه‌ها قرار دارند. به طور مثال، خدایان اسطوره‌ای یونانی در کوه‌های المپ ساکن هستند، آتشکده‌های ایرانی و اماکن مقدس اکثرا بر روی کوه‌ها و بر روی بلندی قرار دارند. «در روایات بودایی، بینش مشابه مشاهده می‌کنیم: خلقت از قله‌ای، یعنی از نقطه‌ای که در عین حال مرکزی و رفیع و متعال است، آغاز می‌شود.» (الیاده، ۱۳۷۶: ۳۵۴) حتی در اساطیر آمده که مرکز جهان در کوهستان مقدس است. در «مرکز جهان «کوهستان مقدس» واقع است و در آن جاست که آسمان و زمین به هم می‌پیوندند.» (همان، ۳۵۱)

-از مفهوم بیت که بلندی و عظمت کوه را می‌رساند و هم چنین، با در نظر گرفتن بیت در متن داستان، یکی کوه، کوه البرز است با نشانه مکانی مستقیم از نوع مکان اسطوره‌ای. واژه «یکی» مفهوم واحد و بی‌همتا بودن کوه را می‌رساند.

یکی کاخ بد تارک اندر سماک نه از دست رنج و نه از آب و خاک

۱/۱۴۳/۱۲۲

-کاخ، استعاره از کوه البرز است که مرتفع و تارک آن در آسمان می‌باشد. در واقع «حلقه پیوند زبان و اسطوره، همان استعاره است.» (کاسیرر، ۱۳۸۷: ۱۳۰) برای نشان دادن تقدس کوه آن را کاخی رفیع که قله‌اش در آسمان است تصور کرده، زیرا «نزدیک‌ترین مکان به آسمان، نیکوترین جایگاه ارتباط معنوی با پروردگار تلقی شده و این امر باعث ایجاد بزرگترین آتشکده‌ها و معابد آنهایتا بر فراز آن گشته است تا بدان جا که در سرزمین‌هایی که به علت ویژگی‌های جغرافیایی خاص فاقد کوه بودند این مکان‌های مقدس بر فراز زیگورات‌ها تپه‌ها بنا می‌شد.» (جعفری کمانگر و مدبری، ۱۳۸۲: ۶۳)

در این بیت نیز واژه «یکی» همان مفهوم بی‌مانند و منحصر به فرد بودن کاخ (کوه البرز)

را تداعی می‌کند.

- یکی کاخ، همان کوه البرز نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای است.

ابیات با نشانه مکانی اسطوره‌ای و شاخص مکانی «آن» و «این»

شاخص‌ها عناصری زمانی یا مکانی به حساب می‌آیند که مقید به بافت موقعیتی هستند و به مکان، زمان یا شخص اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل درک‌اند. مهم‌ترین شاخص‌های مکانی «این» و «آن» می‌باشند. قیدهای مکان هم از این ویژگی برخوردارند که در تمامی آنها مخاطب برای درک منظور گوینده باید به مکان مورد نظر گوینده توجه کند. «صفات اشاره «این» و «آن»، قیدهای مکان «این جا» و «آن جا» و قیدهای زمان «اکنون»، «بزودی» را نیز باید در مقوله شاخص قرار داد، زیرا این گونه واژه‌ها نیز به زمان و مکان خاصی اطلاق نمی‌شود، بلکه معمولا به زمان و مکانی دلالت می‌کنند که در ارتباط با گوینده و شنونده مطرح یا باز شناخته می‌شوند. آن چه درباره شاخص‌ها حائزه اهمیت است، دلالت آنها به واژه‌ها در بافت زبانی یا غیر زبانی است.» (پالمر، ۱۳۹۱: ۲۱۷)

چون آن کودک خرد پر مایه گشت
بر آن کوه بر روزگاری گذشت
۱/۱۴۱/۹۰

- آن کوه، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای است. «آن» شاخص مکانی برای کوه که معین می‌کند کوه، کوه البرز است. علاوه بر مفهوم کلی بیت، که نشان‌دهنده کوه البرز می‌باشد.

بیامد دمان سوی آن کوهسار
که افکنندگان را کند خواستار
۱/۱۴۳/۱۱۷

- آن کوهسار، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای، مفهوم بیت و شاخص مکانی «آن» هر دو مشخص می‌کنند، کوه، کوه البرز است.

بدان سنگ خارا نگه کرد سام
بدان هیبت مرغ و هول کنام
۱/۱۴۳/۱۲۱

- بدان سنگ، نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای است. سنگ مجاز از کوه و مفهوم بیت و «آن» شاخص مکانی بر سر سنگ است، به کوه البرز اشاره دارد.

بدین کوه فرزند جوی آمدست ترا نزد او آب روی آمدست

۱/۱۴۴/۱۳۰

- به این کوه، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان اسطوره‌ای است. به دلیل شاخص مکانی «این» و مفهوم بیت با توجه به ابیات قبل و بعد از این بیت، کوه، کوه البرز است و کوه البرز در اساطیر ایرانی همان‌گونه که ذکر گردید مکانی اسطوره‌ای است.

ابیات با نشانه مکانی روایی در داستان

بشر همواره تلاش می‌کند از طریق ساختن بناها و مکان‌ها به جهان عینیت ببخشد عملی که مستلزم گرد آوردن تناقضات و پیچیدگی‌های زیستی فراوانی در جهان است. بنابراین تحلیل مکان جدا از تحلیل وجود انسان ممکن نیست فرآیند مکان‌سازی منوط به وجود آدمی است. «در پدیدار شناسی، مکان «فضای زیسته» خوانده می‌شود؛ یعنی جایی که تهی نیست. جایی که سکناگزینی را تجلی می‌بخشد و از هویت آکنده است. فضای زیسته، مکانی است با تنوعی از موقعیت‌ها و شرایط برای برقراری تعامل‌های انسانی، در حالی که امکان مداومی را برای بازنگری، تفسیر و تاویل خود، ارائه می‌دهد، جایی که جهت یابی و شناسایی را تحقق می‌بخشد.» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۲۱۸) مکان جایی است که محل عینیت یافتن ارزش‌ها و تجارب انسانی است.

مکان روایی، موجب حس ریشه‌دار بودن و تعلق به محیط و تجسم‌کننده خواست و اراده است. مکانی است که در آن با حرکت‌های کاربردی، با تغییر وضعیت کنشگران مواجه باشیم.

«مکان‌های کنشی با قابلیت کاربردی می‌توانند به مکان‌های شوشی تبدیل شوند. کافی است نشانه‌شدگی در آنها اتفاق بیفتد، به عنوان مثال: خانه، به خانه باغ یا خانه موزه تبدیل می‌شود.» (شعیری، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

ز گلبرگ رخ داشت و ز مشک موی

۱/۱۳۸/۴۶

همه پیش آن خرد کودک نوان

۱/۱۳۸/۵۲

نگاری بد اندر شبستان اوی

شبستان آن نامور پهلوان

- شبستان اوی و شبستان آن نامور پهلوان هر دو نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی هستند. «اوی» و «آن نامور پهلوان» عبارت اضافی، شبستانها را ویژه و خاص کرده اند، در واقع نشانگی یا نشانه‌شدگی در آنها روی داده است. یعنی شبستان سام نریمان، که مکان‌های روایی هستند.

پس پرده تو در ای نامجو یکی پور پاک آمد از ماه روی

۱/۱۳۸/۵۶

- پس پرده تو: «پس پرده» مجاز از حرمسراست و «تو» مضاف الیه برای پس پرده، آن را تخصیص داده به سام. و نشانگی در آن صورت پذیرفته، اما چون پرده از لوازم شبستان می‌باشد؛ نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع روایی است.

فروید آمد از تخت سام سوار پپرده در آمد سوی نو بهار

۱/۱۳۹/۵۹

- تخت، از لوازم سرای سام، و مجاز است. پس نشانه مکانی غیر مستقیم می‌باشد. از ابیات پیش و پس این بیت و مفهوم بیت تخت مشخصا در سرای سام و متعلق به اوست و مکان روایی است. پرده نیز در مصرع دوم مجاز از شبستان و حرمسرای سام است مانند بیت بالا، نشانه مکانی غیر مستقیم از نوع روایی.

از این ننگ بگذارم ایران زمین نخواهم برین بوم بر آفرین
بفرمود پس تاش برداشتند از آن بوم بر دور بگذاشتند

۱/۱۳۹/۶۸و۶۹

- ایران زمین، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکانی روایی است. بر این بوم بر نیز منظور ایران زمین است. با شاخص «این» که بر سر بوم بر آمده، اما در بیت بعدی بوم بر را نمی‌توان ایران زمین دانست چون سام فرزند خود را در دامنه کوه البرز می‌افکند و کوه البرز در ایران است، بوم بر در مصرع بیت دوم و شاید مصرع دوم بیت اول را می‌توان شهر زابلستان دانست که سام فرزند خود را از آن جا دور می‌کند و در کوه البرز می‌افکند. شاخص مکانی «آن» بر سر مصرع دوم در دو بیت واژه بوم بر بیت دوم آن را مربوط به بر این بوم بر می‌کند.

در هر صورت بوم برها نشانه مکانی مستقیم از نوع مکانی روایی کنشی می‌باشند.
به جایی که سیمرغ را خانه بود **بدان خانه** این خرد بیگانه بود

۱/۱۴۰/۷۰

-**خانه**، در مصرع اول خانه سیمرغ است و **آن خانه** در مصرع دوم به خانه مصرع اول بر می‌گردد. «آن» شاخص مکانی است که باعث نشانگی شده است. هر دو نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی باشد.

نشیم تو ورخشنده گاه منست **دو پر تو فر کلاه منست**
مگر کاین نشمیت نیاید بکار **یکی آزمایش کن از روزگار**

۱/۱۴۴/۱۳۳ و ۱۳۴

نشیم تو و **این نشیمت** هر دو نشانه مکانی مستقیم، از نوع روایی هستند. با مضاف الیه «تو» و «ت» تخصیص یافته‌اند و نشانگی در آنها روی داده و شاخص مکانی «این» تاکید بیشتر بر روی مکانی مشخص می‌باشد.

ببردش دمان تا به البرز کوه **که بودش بدانجا کنام** و گروه

۱/۱۴۰/۸۳

-**کنام** با توجه به مفهوم بیت، آشیانه سیمرغ، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی است. کنام با توجه به آشیانه سیمرغ برای او مکان شوشی است که به او تخصیص یافته است.

نشیمی از و بر کشیده بلند **که ناید ز کیوان بر و بر گزند**

۱/۱۴۳/۱۱۹

- **نشیمی**، با توجه به ابیات و متن داستان، آشیانه سیمرغ، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی است.

بدان سنگ خارا نگه کرد سام **بدان هیبت مرغ و هول کنام**

۱/۱۴۳/۱۲۱

- **کنام**، نشانه مکانی مستقیم، از نوع روایی است. با توجه به واژه مرغ منظور کنام سیمرغ

است و مخصوص اوست.

چنین گفت سیمرغ با پور سام که ای دیده رنج نشیم و کنام

۱/۱۴۴/۱۲۸

- نشیم و کنام، هر دو با وجود واژه سیمرغ و مفهوم بیت، آشیانه سیمرغ، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی است.

چنان دید در خواب کز کوه هند درفشی برافراشتندی بلند

۱/۱۴۲/۱۰۵

- کوه هند، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان روایی است. نام کوه، هند است و یا نام کشور هند که کوه در آن قرار دارد؟ معین نیست. اما در هر دو حالت، کوه مشخصی (برای سام نریمان که در ایران می‌باشد) است. البته در برخی از پژوهش‌هایی که در رابطه با جغرافیای شاهنامه انجام پذیرفته این کوه همان کوه البرز می‌باشد. «در کتاب شاهنامه به دفعات بسیار به هند و هندوستان اشاره می‌شود، از آن میان مواردی را می‌توان یافت که بر خلاف ظاهر، مکان مورد اشاره نمی‌تواند ناحیه‌ای را شامل شود که گستره‌اش متعلق به شبه قاره هند باشد.» (کولایان، ۱۳۹۱: ۱) و یکی از آن موارد همین داستان زادن زال را عنوان می‌کند. در این صورت کوه هند یا همان کوه البرز، با توجه به آن چه در مورد کوه البرز ذکر گردید مکانی اسطوره‌ای است.

از سوی دیگر، نیز نظر مخالف موجود است؛ مانند: «در داستان پرورده شدن زال نزد سیمرغ و در داستان رفتن رستم برای آوردن کی قباد و مواردی دیگر از البرز نام برده می‌شود و به نظر می‌رسد که همه جا مراد کوه‌های شمال هندوستان است نه کوه‌های شمال ایران فعلی.» (مینوی، ۱۳۷۲: ۲۳۷)

تنش نقره سیم و رخ چون بهشت برو بر نبینی یک اندام زشت

۱/۱۳۸/۵۷

دل سام شد چون بهشت برین بران پاک فرزند گرد آفرین

۱/۱۴۶/۱۴۹

- بهشت در هر دو بیت مشبه به است و در هر دو مصرع تشبیهی صورت گرفته و مکان یا جای خاصی منظور نیست، اما واژه بهشت، خودش مکانی مشخص است پس در این صورت نشانه مکانی مستقیم از نوع روایی است.

تیره زنان پیش براند پیل بر آمد یکی گرد مانند نیل

۱/۱۴۶/۱۵۷

- نیل، مشبه به است و تشبیهی صورت پذیرفته. واژه نیل خود به تنهای نشانه مکانی مستقیم از نوع روایی است. اما خود مکان نیل در اینجا منظور نیست.

بشادی به شهر اندرون آمدند ابا پهلوانی فزون آمدند

۱/۱۴۶/۱۶۳

- شهر، نشانه مکانی مستقیم از نوع روایی کنشی است. چون نشانگی خاصی در شهر انجام پذیرفته تا جای مشخصی از آن منظور گردد. اما با دقت در ابیات داستان، شهر، شهر زابلستان، جایی است که سام نریمان در آن زندگی می کرده است. شهر زابلستان روایی است اما چون نقطه خاصی مد نظر نیست کنشی می شود.

ابیات با نشانه فضا شدگی در داستان

گاهی مکان قدرت فیزیکی و تمایزی برای سوژه (فاعل انسانی) ندارد و به سمت فضا شدگی می رود. «در این حالت، می توان گفت که انسان در مکان محو می گردد به گونه ای که ابژه (شی) آن می شود. یعنی مکان فضا شده انسان را در احاطه خود دارد. پس در این حالت، از تفکیک و تمایز به سوی عدم تمایز پیش می رویم و به انتزاع نزدیک می شویم.» (شعیری، ۱۳۹۰: ۱۰۶ و ۱۰۵) مکان در دل فضا جا می گیرد و رویت فوری و بیرونی ندارد، قدرت عینیت خود را از دست می دهد و به سوی فضا شدن حرکت می کند. مکان در عمق توسعه و گسترش می یابد و فضایی پر از حافظه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می گردد. به مکانی هستی شناختی مبدل می شود، به تعبیری مادیت مکانی آن کاهش یافته و به فضایی با هویت نو تبدیل می گردد و جنبه کارکردی و مصرفی مکان به نفع جنبه زیبایی شناختی آن تضعیف شده و به سوژه احاطه خواهد داشت و آن را در خود محو می کند، سوژه در میان چیزها و مکانها در فضا امتداد می یابد و مانند ابژه ای برای او خواهد شد.

چو فرزند را دید مویش سپید ببرد از جهان سربسر نا امید

۱/۱۳۹/۶۰

- چون جای خاصی از جهان در نظر گرفته نشده و تمایزی هم صورت پذیرفته است. نشانه مکانی مستقیم از نوع فضا شدگی می‌باشد. زیرا جهان به انسان احاطه دارد و نمی‌توان آن را مکان در نظر گرفت.

یکی شیرخواره خروشنده دید زمین را چو دریای جوشنده دید

۱/۱۴۰/۷۹

- در مصرع دوم، تشبیهی صورت گرفته و زمین مانند دریای جوشنده گردیده اما در کل کنایه از تافتن گرما است. زمین و دریا هر دو نشانه مکانی مستقیم از نوع فضا شدگی هستند چون تمایزی در آنها دید نمی‌شود و نقطه خاصی هم در آنها در نظر گرفته نشده است و جنبه کاربردی زمین و دریا متصور نیست و بیشتر به وجه زیباشناختی معنای مصرع توجه شده است.

بدان دشت هامون فرود آمدند بختند و یکباره دم بر زدند

۱/۱۴۶/۱۶۱

- دشت هامون، توسع یافته، یعنی دشت گسترده و وسیع مورد نظر می‌باشد و هامون نام خاصی در این بیت نیست. تمایز و تفاوت با دشت دیگری مطرح نیست، یک دشت به معنی عام، پهناور و گسترش یافته، نشانه مکانی مستقیم، از نوع فضا شدگی است.

ابیات با نشانه فضا شدگی که بیانگر آسمان هستند

سوی آسمان سر بر آورد راست ز دادآور آنگاه فریاد خواست

۱/۱۳۹/۶

- آسمان، نشانه مکانی مستقیم، از نوع فضا شدگی است. زیرا بر سوژه احاطه دارد و به جای ویژه‌ای اشاره ندارد. در اصل تمایز خاصی در نقطه ویژه‌ای در آسمان مد نظر نیست بلکه منظور در اوج و نقطه‌ای مرتفع است که از دیر باز انسان، آفریدگار خود را در آسمان‌ها تصور نموده است.

فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ

۱/۱۴۰/۸۲

دلش کرد پدارم و برداشتش

گرازان به ابر اندر افراشتش

۱/۱۴۵/۱۴۲

- ابر در هر دو بیت معنای مجازی دارد، ابر جزی از آسمان است، (مجاز به علاقه جز از کل) بنابراین ابر توسع یافته و نشانه جدیدی را پذیرفته و بیانگر آسمان است. نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع فضاشدگی است. تمایز خاصی در ابر هر دو بیت دیده نمی‌شود و تنها اشاره به نقطه مرتفع در آسمان دارد که سیمرخ از آن به پایین می‌آید. جنبه زیباشناختی بیشتر از جنبه مصرفی مکان برای واژه ابر در این بیت‌ها در نظر می‌باشد.

سر اندر ثریا یکی کوه دید

که گفتی ستاره بخواهد کشید

۱/۱۴۳/۱۱۸

- ثریا اگر مجاز از آسمان در نظر گرفته شود. نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع فضاشدگی است. چون برسوزنه احاطه دارد. اما اگر ثریا به معنی خود ستاره خوشه پروین باشد (با توجه به مصرع دوم) نشانه مکانی مستقیم از نوع روایی است. ستاره مصرع دوم نیز اگر ستاره ثریا باشد، نشانه مکانی مستقیم از نوع روایی است. ولی اگر هر ستاره ای باشد، نشانه مکانی مستقیم از نوع فضاشدگی است. چون ستاره خاص و ویژه‌ای نیست. استفاده از صنایع ادبی، جنبه زیبا شناختی و تخیلی مکان‌ها را نمایان می‌سازد.

همان گونه که مشاهده شد نوع ادراک مخاطب اساس تفسیر نشانه قلمداد می‌شود.

نشیمی از و بر کشیده بلند

که ناید ز کیوان بر و بر گزند

۱/۱۴۳/۱۱۹

- کیوان، مجاز از آسمان، نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع فضاشدگی است. چون اشاره تمایزی در معنا نیست. آسمان نیز بر انسان احاطه دارد و از این دیدگاه کیوان مکانی از نوع فضا شدگی می‌باشد. اما اگر واژه کیوان را به معنی سیاره‌ای که در آسمان است در نظر گرفته شود، نشانه مکانی مستقیم، از نوع مکان مکان روایی است.

یکی کاخ بد تارک اندر سماک

نه از دست رنج و نه از آب و خاک

۱/۱۴۳/۱۲۲

- سماک، نام دو ستاره سماک اعزل و سماک رامح، در این بیت مجاز از آسمان است. نشانه مکانی غیر مستقیم، از نوع فضا شدگی است. سماک مکانی است در آسمان که در واقع گسترش و توسع یافته و به فضا شدگی نزدیک گردیده است. ولی اگر خود ستاره سماک باشد، نشانه مکانی مستقیم از نوع مکان روایی است.

چو چرخ گردان درفشنده شیر یکی خیمه زد از حریر سپید

۱/۱۴۶/۱۶۲

- چرخ گردان، استعاره از آسمان است که در ادبیات و فرهنگ ایرانی معادل آسمان و فلک در نظر گرفته می‌شود و انسان در حیطه آن است. مکان خاصی را نمی‌توان در مورد چرخ گردان بیان داشت. به زمین احاطه دارد. نشانه مکانی غیرمستقیم، از نوع فضا شدگی است.

نتیجه‌گیری

نشانه‌ها، تنها کلید رازگشا یا حل معناشناسی نیستند، بلکه فقط یکی از راه‌های فهم و توضیح آن می‌باشند و از آن جا که حس مکان به عنوان یکی از معیارهای کیفیت معنایی فضا مطرح است؛ مطالعه نشانه‌های مکانی بر نوع برداشت و دریافت ما از محیط تاثیر خواهد داشت و تاویل عوامل معنا ساز راهی موثر برای درک و شناخت مکان است و استفاده از اصول علم نشانه-معناشناسی از بهترین راهکارها در بررسی چگونگی معنادهی به مکان به شمار می‌آید. در این مقاله پس از تحلیل و بررسی انواع مکان‌ها از دیدگاه نشانه-معناشناسی آشکار گردید، فضای این داستان، بیشتر در کوه البرز، مکانی اسطوره‌ای و مقدس شکل گرفته است.

ثریا، ستاره، سماک، کیوان، ابر و چرخ گردان نمایانگر آسمان هستند و فضا را نشان می‌دهند. جهان، دریا، زمین و دشت هامون نیز به مکان خاصی اشاره ندارند و جنبه فضا شدگی آنها قوی‌تر از مکان بودگی است؛ زیرا از کارکرد عینی، فیزیکی و شناختی این مکان‌ها در داستان کم می‌شود و مکان‌ها فرصت می‌یابند از خود بگریزند و از مکان بودگی خود دور شوند و به سوی فضا شدگی پیش بروند و در چنین موقعیتی جنبه تخیلی مکان نیرومندتر می‌گردد و مکان از مکان بودن صرف خود خارج می‌گردد و توسع می‌یابد و با این توسع یافتن، نشانه

جدید و تازه‌ای دریافت می‌کند و در این حالت با نشانه‌شدگی نشانه، روبرو هستیم. مکان‌های فضا شده‌ای که ریشه در تجربیات ذهنی، هم چون سنت، تاریخ، فرهنگ و خاطرات جمعی یک گروه از انسان‌هاست. مکان‌های روایی نیز اکثراً در کوه البرز، مکانی اساطیری قرار دارند از جمله: کنام، نشیم و خانه سیمرغ. با توجه به بررسی نشانه‌ها در مکان‌های داستان زادن زال، در می‌یابیم مکان‌ها به درستی با داستان همخوانی دارند و ویژگی اساطیری بودن داستان را تقویت می‌کنند.

پی نوشت

۱- ابیات در متن مقاله به ترتیب از سمت راست، شماره بیت، شماره صفحه، شماره جلد، از شاهنامه فردوسی تنظیم و ذکر گردیده است.

۲- Live Space

منابع

کتاب‌ها

الیاده، میرچاه (۱۳۷۶) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.

پالمر، فرانک (۱۳۹۱) نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.

پرتوی، پروین (۱۳۹۴) پدیدارشناسی مکان، چاپ سوم، تهران: موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹) معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، چاپ اول، تهران: نشر علم.

سجودی، فرزانه (۱۳۹۰) مکان، جنسیت و بازنمایی سینمایی، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.

سنسون، گوران (۱۳۹۶) خود، دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران:

نشر علم.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸) راهی به نشانه-معناشناسی سیال با بررسی موردی ققنوس نیما، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱) نوع‌شناسی مکان و نقش آن در تولید و تهدید معنا، در مجموعه مقالات نشانه شناسی مکان، به کوشش فرهاد ساسانی، چاپ اول، تهران: نشر افکار.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: نشره قطره.

کاسیرر، ارنست (۱۳۸۷) زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.

گیرو، پی یر (۱۳۹۲) نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه. مدنی پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

مینوی، مجتبی (۱۳۷۲) فردوسی و شعر او، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.

نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۶) انسان-نشانه-فرهنگ، چاپ چهارم، تهران: نشر افکار. واحد دوست، مهوش (۱۳۹۷) نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵) فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.

بی نا (۱۳۹۱) مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.

بی نا (۱۳۹۱) وندیداد حصه سوم کتاب اوستا، ترجمه سید محمد علی داعی الاسلام، چاپ اول، تهران: نشر کتابخانه دانش.

مقالات

اسماعیلپور، ابوالقاسم (۱۳۹۶) دماوند در اساطیر ایرانی، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه،

سال ۵، شماره ۱۴، خرداد و تیر، صص ۹۷-۱۱۶.

پورجعفر، محمد رضا و دیگران (۱۳۸۸) *بازشناسی اثر معنا در جاودانگی مکان نمونه موردی: روستای هورامان تخت کردستان*، فصل نامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۵، دوره ۲۸، صص ۱۷-۲.

جعفری کمانگر، فاطمه و مدبری، محمود (۱۳۸۲) *کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی*، فصلنامه پژوهش های ادبی، پاییز و زمستان، صص ۷۲ تا ۶۶.

فلاح، محمد صادق و نوحی، سمیرا (۱۳۹۱) *ماهیت نشانه ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری*، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱، دوره ۱۷، صص ۲۵-۱۷.

کولایان، درویش علی (۱۳۹۱) *کدامین هند، کدام هندوستان*، ۳ اسفند.

<<http://Kulaian.com/content/mazandaran-and-History/911203201210.html>>

References:

Books

Eliadeh, Mirchah (1997) **Treatise on the History of Religions**, translated by Jalal Sattari, second edition, Tehran: Soroush Publications.

Palmer, Frank (2012) **A New Look at Semantics**, translated by Kourosh Safavid, sixth edition, Tehran: Markaz Publishing.

Partovi, Parvin (2015) **Phenomenology of Place**, Third Edition, Tehran: Institute for Composing, Translating and Publishing Works of Art.

Sasani, Farhad (2010) **Meaning: Towards Social Semiotics**, First Edition, Tehran: Alam Publishing.

Sojudi, Farzan (2011) **Location, Gender and Cinematic Representation**, in the Collection of Cultural Semiotics Articles, by Farzan Sojoudi, Second Edition, Tehran: Alam Publishing.

Sanson, Goran (2017) **sees another: another meaning in cultural semiotics**, in the collection of articles on cultural semiotics, by Farzan Sojoudi, second edition, Tehran: Alam Publishing.

Shairi, Hamidreza (2009) **A way to fluid sign-semantics with a case study of Phoenix Nima**, first edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Shairi, Hamidreza (2012) **Typology of place and its role in the production and threat of meaning**, in the collection of articles on the semiotics of place, by Farhad Sasani, first edition, Tehran: Afkar Publishing.

Ferdowsi, Abolghasem (2007) **Shahnameh based on the nine - volume version**

printed in Moscow, by Saeed Hamidian, ninth edition, Tehran: Qatreh Publishing.

Cassirer, Ernst (2008) **Language and Myth**, translated by Mohsen Thalasi, first edition, Tehran: Morvarid Publications.

Giro, Pierre (2013) **Semiotics**, translated by Mohammad Nabavi, fourth edition, Tehran: Agah Publishing.

Madanipour, Ali (2000) **Urban Space Design An Attitude Towards Social and Spatial Processes**, Translated by Farhad Mortezaei, Tehran: Urban Planning and Processing Company.

Minavi, Mojtaba (1993) **Ferdowsi and his poetry**, third edition, Tehran: Toos Publications.

Narcissians, Emilia (2017) **Man-Sign-Culture**, Fourth Edition, Tehran: Afkar Publishing.

Vaheddoost, Mahvash (2018) **Mythological Institutions in Ferdowsi's Shahnameh**, First Edition, Tehran: Soroush Publications.

Yahaghi, Mohammad Jafar (1996) **The Culture of Myths and Fictional References in Persian Literature**, Second Edition, Tehran: Soroush Publications.

Bina (2012) **Minavi Kherad**, translated by Ahmad Tafazli, by Jaleh Amoozgar, fifth edition, Tehran: Toos Publications.

Bina (2012) **Vandidad, the third part of the Avesta book**, translated by Seyyed Mohammad Ali Daei al-Islam, first edition, Tehran: Danesh Library Publishing.

Articles

Esmaeilpour, Abolghasem (2017) **Damavand in Iranian Mythology**, Bi-Quarterly Journal of Popular Culture and Literature, Volume 5, Number 14, June and July, pp. 116-97.

Poor Jafar, Mohammad Reza et al. (2009) **Recognition of the effect of meaning on the immortality of place Case study: Horaman village of Takht Kurdistan**, Quarterly Journal of Housing and Rural Environment, No. 125, Volume 28, pp. 17-2

Jafari Kamangar, Fatemeh and Modbari, Mahmoud (2003) **The Mountain and its Manifestation in Ferdowsi's Shahnameh**, Quarterly Journal of Literary Research, Autumn and Winter, pp. 72-66.

Falahat, Mohammad Sadegh and Nouhi, Samira (2012) **The nature of signs and its role in promoting the sense of place of architectural space**, Journal of Fine Arts, No. 1, Volume 17, pp. 25-17.

Kolaeian, Darvish Ali (2012) **Which India, which India**, March 23rd.

<[http://Kulaian.com/content/mazandaran-and History/911203201210html](http://Kulaian.com/content/mazandaran-and-History/911203201210html)>

Sign – semantic of place in the story of Zal birth

Leila Khazel¹, Dr. Farhad Tahmasbi², Dr. Sara Zirak³

Abstract

Study of effect and function of places, includes meanings and data which is the subject of semiotics especially cultural semiotics. Principles of semiotics that is rooted in many comprehension sciences, can clear this subject for every one by emphasis on sign's meaning and consideration of sign's factors with different meaning directions. In this case, this study considers the places in Zal birth's story in Ferdosy Shahnameh, by analytical – descriptive method. Therefore we want to specify different places in mentioned story by meaningful view and role of location signs analyzing. We also want to study the process of place's interpretation in related story. The results are shown that the most of story events are located in Alborz Mountain. This mountain is a mythological place. Even most of the narrative places of this story tend to spatial, and leave their being. The analytical aspects are strengthened in them. They accept new signs that are rooted in mental experiences such as myth, history, culture, and shared memories of nation. Generally, places reinforce the mythical aspect of Zal birth's story.

Key words: Semion, Sign – semantic, Cultural semiotics, Place, Story of Zal birth

¹ PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Leila Khazel@gmail.com

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.. (Responsible author). FarhadTahmasbi@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Sara Zirak@gmail.com